



خودشان، رسیدن نوروز را جشن می‌گرفتند.

اسفندیارپور به دیگر سنت‌های ایلات و عشایر سیرجان در ایام نوروز نیز اشاره کرده و می‌گوید: در نوروز همه افراد ایشوم (ایل) جمع می‌شدند و چوپانان، گله‌های گوسفند ایشوم را می‌آوردند. در این روز بره‌ها را به پای مادرشان می‌ریختند که به این کار «بره پی» می‌گفتند و زن سَرایشوم (رییس ایل) قرآنی را در یک چادر سفید می‌گذاشت و این چادر سفید را در چادرشب تمیزی می‌گذاشت و دو طرف چادر شب را به دست دو دختر قد بلند می‌داد تا چوپان گله گوسفند را از زیر چادر شب که قرآن در آن قرار داشت رد کند. در نوروز به چوپان‌ها آجیل و آذوقه ۲۰ روز را می‌دادند و آن‌ها را با گله راهی کوه و دشت می‌کردند. تاریخ‌های مهم در زندگی عشایری مثل چهلم، نودم و... از زمان نوروز حساب می‌شده است. تاریخ چهلم یعنی ۴۰ روز بعد از نوروز و تاریخ نودم یعنی ۹۰ روز بعد از نوروز. در زندگی عشایری بی‌شک مهمترین رخدادها، رخدادهای وابسته به طبیعت بوده‌اند. برای آن‌ها گردش ماه و خورشید و آمدن و نیامدن باران از هر چیزی مهمتر بوده. آمدن نوروز برای عشایر نه تنها بزرگداشت یک آیین باستانی، بلکه تغییر در مکان زندگی و سبک زندگی در یک سال آن‌ها بوده است.

همانطور که این محقق ایل بچاقچی در سیرجان اشاره کرد؛ نوروز نه تنها برای عشایر سیرجان بلکه؛ برای عشایر سراسر ایران رنگ و بوی متفاوتی داشته. آن‌ها علاوه بر جشن گرفتن آغاز سال جدید، با آمدن بهار و نوروز برنامه زندگی یک ساله خود را می‌ریختند. اینکه چه زمانی کوچ کنند؛ چه زمانی گوسفندهایشان را به چرا ببرند؛ زمان کشت زمین‌هایشان کی باشد؛ چه زمانی روغن و کره و پنیر محلی تهیه کنند؛ کی سیاه چادرهایشان را جابجا کنند و... نوروز برای عشایر سیرجان در واقع یک تغییر سبک زندگی بوده. اگرچه امروزه از جمعیت عشایر منطقه سیرجان کاسته شده اما همان‌هایی هم که باقی مانده‌اند سنت‌های نوروز را همچون گذشتگان خود به جای می‌آورند. چشمشان به آسمان است تا بارد و دلشان به زمین گرم است تا برایشان رزق یک ساله را فراهم آورد. نوروز برای عشایر سیرجان، نو شدن سبک زندگی‌شان است...

وقتی که باران بیاید. هر سال بعد از سده سوزی آسمان دلش به حال مرد کتک خورده و پاک‌دل می‌سوخت و می‌بارید. اگر این بارش‌ها ادامه‌دار بود، سالی که می‌آمد تر سالی و علف سالی بود و آن نوروز، عید عشایر بود. و اگر خشکسالی می‌آمد و ننگسالی می‌شد، برای عشایر آمدن نوروز، شادی نداشت.

این محقق ایلات و عشایر سیرجان، شعری هم از عشایر آن دوران در ادامه حرف‌هایش اضافه می‌کند: شادی رسیدن نوروز به رویش علف و سبزی گره خورده بود. در علف سالی، ساز عیش عشایر کوچک بود و می‌خواندند

«امان آمیش، امان اصولت میش
امان آشوق و ذوق گشتن میش
اگر سال علف سالی بیایه
امان آبره و شیر دادن میش»

چرا که بهار سبز، نوید شیر فراوان؛ ماست؛ مسکه؛ دوغ؛ کلوی (محل نگهداری) پنیری و ترف (قره قروت) و لور (نوعی ترف) و روغن‌های زرد را به عشایر می‌داد.

اسفندیارپور به مراسم شب علفه (عرفه) عشایر سیرجان در ایام نوروز نیز اشاره کرده و می‌گوید: عشایر به یک روز قبل از نوروز، علفه می‌گفتند. روز علفه بیشتر به یاد درگذشتگان می‌گذشت. آن‌ها در این روز، علف یا سبزه‌ای بر سر مزار تازه گذشتگان می‌گذاشتند و همچنین دم چادرهایشان یا خانه‌هایشان یک دسته علف سبز با گل می‌زدند و به استقبال نوروز می‌رفتند. گاهی این سبزه‌های به در زده تا چند ماه سبز می‌ماندند. در روز علفه به یاد درگذشتگان و نیاکانشان غذا یا بیشی (نان روغنی) می‌پختند و فاتحه می‌خواندند. عشایر، نوروز را با لباس نو جشن می‌گرفتند.

نوروز برای عشایر سیرجان یک سبک زندگی بود

محقق ایلچاقچی به این سنت نیز اشاره کرده و عنوان می‌کند: در نوروز، عشایر لباس نو می‌پوشیدند و دست و پاهایشان را حنا می‌بستند. آن‌ها بر بال اسب‌هایشان و بر قنداق تفنگ‌هایشان هم حنا می‌گذاشتند. نقلاتی که در نوروز در عشایر مرسوم بود آجیل چوبی بود. آجیل چوبی شامل گردو با پوست، بادام با پوست، هسته زردآلو با پوست، کنگ (نوعی خرما)، خرما پیاروم، نخود گل و مویز بود که عشایر سیرجان با پوشیدن لباس نو و تقسیم این تنقلات در بین